

با «کانت، کانت» گفتن متفکر نمی‌شویم!

تاریخ رویارویی ایرانیان با تفکر جدید، حکایتی پرفرازونشیب دارد که بی‌تردید نخستین بارقه‌های آن زمانی درخشیدن گرفت که ایرانیان خواهان تغییر شرایط زندگی خود و ایجاد نظم جدیدی بودند که بعدها با نام مشروطیت پای گرفت...



تاریخ رویارویی ایرانیان با تفکر جدید، حکایتی پرفرازونشیب دارد که بی‌تردید نخستین بارقه‌های آن زمانی درخشیدن گرفت که ایرانیان خواهان تغییر شرایط زندگی خود و ایجاد نظم جدیدی بودند که بعدها با نام مشروطیت پای گرفت. در این میان، آثار و اندیشه‌های مدرن به کمک ایرانیان آمدند و آنها کوشیدند تا از طریق آنها به تبیین آرمان‌ها و خواست‌های نوپدید بپردازند. این وضعیت کمابیش تا به امروز ادامه دارد. برای این اساس بود که هفته گذشته، یکی از سلسله نشست‌های سرای اهل قلم اختصاص به «کانت در ایران» داشت که نشست اول آن با حضور دکتر کریم مجتهدی و دکتر حسین کلباسی برگزار شد. مطلب حاضر گزارشی است از این نشست که از پی می‌خوانیم:

نخستین سخنران نشست «کانت در ایران» دکتر حسین کلباسی بود. او بحث خود را با مسئله کارایی و اهمیت فلسفه آغاز کرد. به نظر وی، فلسفه تعاطی تفکر است و این تعاطی الزاماً یک محاوره لفظی نیست؛ چرا که می‌تواند محاوره فیلسوف با خودش هم باشد. فلسفه با قوت می‌تواند ادعا کند که به گشایش امکانات آتی نظر دارد. البته این نقش را می‌توان برای دانش‌ها و علوم دیگر هم در نظر گرفت اما فلسفه عدم تمامیت را بیش از سایر علوم نشان می‌دهد.

فلسفه به ما می‌گوید که ناتمام هستیم و [ناتمام] خواهیم ماند. هیچ فیلسوفی تاکنون ادعای تمامیت نکرده است. فلسفه توانایی بشر است اما همین توانایی، محدودیت ما را نیز نشانه گرفته است؛ چنان‌که در مورد کانت، عقل مورد نظر وی ناظر به شناخت طبیعت است اما همین عقل (فاهمه) حاکی از محدودیت آن در کشف برخی از ساحت‌های عالم است. نکته مهم دیگر در مورد فلسفه اینکه فلسفه مقدم فرهنگ است زیرا فلسفه جای هرچیز را می‌نمایاند؛ البته با این قید که اگر احتمالاً چیزی یا امری در این موضع قرار بگیرد، مناسبت دقیق‌تری خواهد داشت.

مترجم کتاب «حیات فیلسوفان نامدار» با اشاره به اینکه شهرت فیلسوفانی چون افلاطون، کانت، هگل و هایدگر حاصل تبلیغات و امور مشهور نیست گفت: کانت و هگل مظهر غرب‌اند. در واقع غرب، عینیت آنهاست. این شهرت نیست، تاسیس است. می‌توانیم از خودمان پرسیم که چه ویژگی‌هایی در فلسفه کانت هست که برای ما و طبعاً تاریخ غرب مهم شده است؟ کانت ابداعاتی آورده که آینده را تکوین داده است. دکتر کلباسی در ادامه برخی از ابداعات کانت را اینگونه برشمرد:

1- کانت در دوره جدید و به اعتباری، معاصر موسس فرایند فکری‌ای است با عنوان نقد. کانت معنایی از نقد مراد کرده که با معنای گذشته آن کاملاً متفاوت است؛ به این معنا که عقل یا قوه عقل باید نقد شود؛ اما توسط خودش. لفظ «critic» که در 3 کتاب کانت آمده، تفننی مطرح نشده است. نقد کانتی در 200 سال اخیر گسترش یافته است.

2- نگاه استعلایی کانت. این نگاه گذشته از آنکه پایه‌های دانش را جست‌وجو می‌کند (ضرورت و کلیت)، به نوعی گذار از تنگناهای مکاتب فلسفی تجربه‌مسلك و عقلانی‌مسلك هم به شمار می‌آید.

مدرس فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در بخش دیگری از سخنان خود ادوار گوناگونی را که طی 200 سال پس از مرگ کانت در حوزه مطالعه و توجه به آثار وی وجود داشته است، به 3 دوره بخش‌بندی کرد:

1- دوره ناظر به متون اصلی کانت 2- دوره تفسیر متون کانتی 3- دوره کنونی که به نوشته‌های پس از مرگ او اختصاص یافته است. مهم‌ترین این نوشته‌ها به‌ویژه در سنت انگلیسی با عنوان نوشته‌های سیاسی- اجتماعی شهرت یافته‌اند. از سوی دیگر، از حدود سال 1990 لااقل در همین سنت، علاقه و توجه به نقد سوم کانت (نقد قوه داور یا همان بحث زیبایی‌شناختی) رایج شده است.

مترجم کتاب «ارسطو» در ادامه به نحوه آشنایی ایرانیان با فلسفه کانت پرداخت. وی در این زمینه معتقد بود که در قیاس با هگل، آشنایی فارسی‌زبانان با کانت، موخر است. البته معرفی هگل برخوردار از جنبه‌های تخصصی نبود. عموماً کسانی که از اوایل دهه 40 به شناساندن هگل در ایران دست یازیدند، متأثر از سنت چپ مارکسیستی بودند. به همین دلیل، این معرفی تنها به یک جنبه می‌پرداخت. از سوی دیگر کسانی که دست به این معرفی زده بودند؛ آگاه نبودند که فلسفه هگل بدون فلسفه کانت قابل فهم نیست. به هر حال، نخستین نوشته‌ای که به طور نسبی از فیلسوفان غربی قبل از سقراط تا دوره جدید در اختیار ما قرار می‌گیرد، «سیر حکمت در اروپا»ی مرحوم فروغی است.

در مورد کانت تا حدود دهه 50 که مرحوم منوچهر بزرگمهر متنی از کاپلستون را به فارسی برگردانده بود، متنی از وی در دست نداشتیم اما پس از انقلاب بود که اقبال زیادی به آثار وی شد. بخشی از آثار وی را به فارسی برگردانده‌اند و تعدادی کتاب مهم درباره فلسفه وی ترجمه و نوشته شد و از سوی دیگر، سهم قابل توجهی از پایان‌نامه‌های دانشجویی- به طور مستقیم و غیرمستقیم- به کانت اختصاص یافت. نویسنده کتاب «مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس» در پایان با بیان این نکته که

فلسفه کانت مثل هر تفکر عمیق دیگری سهل و ممتنع است، یادآور شد: تفکر مثل ماهی لغزنده است. کانت هم مثل هر فیلسوف دیگری این استعداد را دارد که اگر بپنداریم او را فهمیده‌ایم، مانند ماهی از دست ما می‌لغزد.

کانت برای «ما» مهم‌تر است

دکتر کریم مجتهدی که سال‌ها درباره نحوه و چگونگی آشنایی ایرانیان به فلسفه جدید غرب پژوهش کرده و اثری را هم با همین عنوان به چاپ رسانده، در آغاز سخنان خود، ترجیح داد تا پیش از بحث درباره آشنایی ایرانیان با کانت، ابتدا به ترسیم نمایی کلی از وضعیت آشنایی ایرانیان با فلسفه جدید غرب بپردازد. او بحث خود را با کتاب «سیرحکمت در اروپا»^۱ مرحوم فروغی آغاز کرد؛ کتاب فروغی در سال 1309 یعنی پیش از تاسیس دانشگاه تهران چاپ شد و جلد سوم آن در سال 1321، از این‌رو، کتاب فروغی اولین قدم جدی در شناخت فلسفه‌های غرب است اما این حکایت به پیش‌تر از این دوران می‌رسد؛ یعنی دوران فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا در زمان جنگ‌های روس. ناپلئون برای تنگ کردن عرصه حضور انگلیس در ایران، ژنرال گاردن را با حدود 12 یا 13 متخصص به ایران می‌فرستد (حدود 6 یا 7 سال پس از درگذشت کانت).

در میان این هیات فردی به نام «تان کو ان» بود که ادبیات فارسی خوانده بود. او در خاطرات خود می‌گوید؛ ایرانیان با میل و علاقه به تمام مظاهر تمدن غرب توجه دارند. آنها فکر می‌کنند که به راحتی می‌توانند به این نمودهای تکنولوژیک دست یابند، غافل از آنکه زیربنای آن چیست. «ژوبر» در کتاب خود از مواجهه خود با عباس‌میرزا می‌گوید. عباس میرزا از من می‌خواهد که بگویم چگونه من (عباس‌میرزا) می‌توانم وطنم را در راهی قرار دهم که پیشرفت کند.

ژوبر در ادامه می‌نویسد: عباس‌میرزا متوجه نیست؛ گویی فکر می‌کند که این کار (پیشرفت ایران) با خواندن یک ورد حاصل می‌آید. عین همین مطلب را ارنست رنان در مورد مصری‌ها می‌گوید. او در کتاب «آینده علم» می‌نویسد مصری‌ها مظاهر علم را می‌شناسند اما مفهوم آن را درک نکرده‌اند. نویسنده کتاب «فلسفه نقادی کانت» با این توضیح که در چنین وضعیتی که گفته شد، طبیعی است که کسی قادر به اندیشیدن نیست، دوران ناصرالدین‌شاه را گامی هرچند بازکاذب اما اجمالا متوجه زیربنای تفکر غرب دانست و گفت: «کنت دوگوبینو، نخستین بار کتاب «گفتار در روش به کار بردن عقل» دکارت را به فارسی ترجمه می‌کند.

او در مقدمه آن می‌نویسد: من تصور کردم که در کشوری که همه نوع فکر وجود داشته و در مسیر تهاجم‌های گوناگون بوده، شاید بتوان با ترجمه این کتاب (دکارت) کمی عقل کاربردی و ریاضیات دکارت را رواج داد. همچنین «بریه» کنسول فرانسه در تبریز کتاب دکارت را با نام «حکمت ناصری» ترجمه می‌کند. سرانجام این کتاب توسط فروغی ترجمه می‌شود. این برگردان فارسی خوبی دارد اما از لحاظ فلسفی خیلی مسائلی آن به درستی فهم نشده است؛ خیلی از اصطلاحات آن را امروزه به کار نمی‌بریم.

نویسنده کتاب «افکار کانت» بر این نظر بود که درست پس از کتاب «سیرحکمت در اروپا» کانت در ایران شهرت پیدا می‌کند. در دوران پهلوی اول عده‌ای دیگر هم روی کانت کار می‌کردند. اینان گمان می‌کردند که می‌توان از طریق کانت تجدد را در ایران ترویج داد. این سیر نشان می‌دهد که ایرانیان می‌خواستند از سطح معمولی اندیشه‌ها فراتر روند و مسائل را بنیادی‌تر مطرح سازند. بیشتر کارهایی که پس از فروغی روی کانت شده، توسط دانشگاهیان صورت گرفته است اما درست نمی‌دانم چقدر قرین موفقیت بوده‌اند. شاید شهرت امروز فلسفه در ایران کاذب باشد.

امروزه خیلی از حرف‌هایی که به نام فلسفه و علم زده می‌شود، هیچ‌کدام، فلسفه و علم نیست. در ایران معاصر دانشجویان اعتقادی به تفکر ندارند زیرا به خود اتکا ندارند؛ آنها از فلسفه استفاده نمی‌جویند حال آنکه فلسفه استمرار تفکر و سمت دادن به عقل است.

فلسفه کاربرد آنی ندارد. دکتر مجتهدی در پایان سخنانش یادآور شد: کانت در میان کل فلاسفه غربی اهمیت خاصی دارد، به‌ویژه در ایران؛ زیرا کانت تجدد را به معنایی، تعیین می‌کند. از طرفی خواندن کانت یک تجدد سطحی به بار نمی‌آورد؛ تجددی را می‌آورد که زیربنای محکمی دارد. از این لحاظ من تعلیم کانت را در ایران به شرطی که درست تدریس شود، مهم‌تر می‌دانم؛ حتی از هگل. در فلسفه هگل از علوم خبری نیست. هگل فلسفه زده است؛ کانت این‌طور نیست. گویی هگل فلسفه را کل علم می‌داند و علوم دیگر را ذیل آن می‌بیند. به نظرم اگر کاربردی بیندیشیم، کانت معتدل‌تر است؛ علوم را می‌پذیرد و در واقع آنها را در جای خود قرار می‌دهد؛ حال آنکه هگل می‌خواهد از آنها فراتر برود.

محمد رضا ارشاد